

تحلیل و بررسی کنترل جمعیت از منظر اخلاق کاربردی

navust@yahoo.com
torkashvand110@yahoo.com

سیدمرتضی هنرمند / استادیار گروه معارف، دانشگاه ملایر
احسان ترکاشوند / استادیار گروه معارف، دانشگاه ملایر
دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۹ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۰۱

چکیده

کنترل جمعیت و راه‌های آن، یکی از مسائل مهم و تأثیرگذار اجتماعی، اخلاقی و حقوقی مورد بحث در جوامع بشری است. جواز یا عدم جواز آن، موضوع نزاع موافقان و مخالفان است. موافقان، به ادله‌ای همچون محدودیت منابع، اصول لذت‌گرایی، سودگرایی و آرمان‌گرایی، مفهوم حقوق طبیعی، مبنای تحقق عدالت اجتماعی و مدرنیته تمسک جسته که همگی قابل خدشه‌اند. در مقابل، مخالفان نیز ادله‌ای ارائه کرده‌اند؛ اما در این مقاله از منظر اخلاق کاربردی، با کاربرست اصول، مبنای و ارزش‌های مکتب اخلاقی اسلام، به مسئله کنترل جمعیت پرداخته و ضمن بررسی ادله موافق و مخالف، آن، با کشف قیود پنهان به حل تعارض و در نهایت، اتصاف این مسئله به خوبی یا بدی دست یافته‌ایم. البته خوبی یا بدی آن، مطلق نبوده و تابع مصالح و مفاسد است که در صورت تراجم با مصلحت برتر، تنها حکم مصلحت برتر فعلیت می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: کنترل جمعیت، اخلاق کاربردی، اخلاق اسلامی، فرااخلاق، اخلاق هنجاری.

طرح مسئله

در مورد کنترل جمعیت، چهار دیدگاه طرفداران افزایش جمعیت مخالفان افزایش جمعیت، طرفداران ثبات جمعیت و طرفداران حد تناسب جمعیت (کلاتری، ۱۳۷۵، ص ۱۰۲-۱۰۳) وجود دارد. کنترل جمعیت در مقابل تکثیر آن، انجام اعمالی است که به‌طور ارادی، میزان زاد و ولد را کاهش می‌دهد. از آنجاکه کنترل جمعیت، از قسم مفاهیم فلسفی است و موضوع گزاره‌های اخلاقی نیز از همین قسم است، می‌توان آن را به‌عنوان موضوع یک گزاره اخلاقی قرار داد، و بحث کرد که آیا «کنترل جمعیت خوب، است یا بد است»؟ (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، ص ۳۸-۳۹). از سوی دیگر، کنترل جمعیت، که عنوانی انتزاعی است و بر فعل اختیاری انسان صدق می‌کند و در ذات کنترل، اختیار و اراده اخذ شده است، شامل اقسام غیراختیاری کنترل جمعیت مانند سقط طبیعی و ناشی از حوادث غیرمترقبه جنین و مرگ‌ومیر ناشی از بلاهای طبیعی مانند قحطی، امراض، زلزله، سیل و... نمی‌شود و مورد ارزش‌گذاری اخلاقی قرار نمی‌گیرد، بلکه شامل موارد اختیاری و ارادی، همچون پیشگیری از بارداری یا کنترل بارداری، به وسیله ابزار یا روش‌هایی، مانند استفاده از کاندوم و عمل واژکتومی در مردان و توبکتومی و انواع قرص‌ها در زنان، خودداری و عزل، سقط جنین پزشکی، نابارور و عقیم‌سازی می‌شود.

وقتی کنترل جمعیت، به‌عنوان یک فعل خارجی با کمال اخلاقی از منظر اسلام، که همان قرب الهی است، مورد مقایسه قرار می‌گیرد، از تأثیر مثبت یا منفی‌ای که موضوع قضیه در وصول به هدف اخلاق دارد، مفهوم «خوبی» یا «بدی» انتزاع می‌شود؛ یعنی مفاهیم اخلاقی خوب، بد و...، بیانگر ضرورت بالقیاس بین علت و معلول است و نشان‌دهنده این است که تا کار مخصوصی (علت) تحقق نیابد، نتیجه آن (معلول) تحقق نخواهد یافت. بر مبنای واقع‌گرایی نظام اخلاقی اسلام، حقیقت گزاره‌های اخلاقی، کاشفیت از واقع است؛ یعنی در گزاره‌های اخلاقی، ضرورت بالقیاس، مشروط به اختیاری بودن فعل یا صفت است؛ و همواره این کبرای کلی، که «انجام فعلی که در راستای کمال مطلوب باشد، برای تحصیل آن کمال مطلوب ضروری است؛ همان‌گونه که اجتناب از فعلی که ما را از کمال مطلوبمان دور سازد، نامطلوب است»، مد نظر قرار می‌گیرد. با توجه به مبانی انسان‌شناختی نظام اخلاقی اسلام، انسان دو بُعدی بوده و روح حقیقت او را تشکیل می‌دهد. اعمال اختیاری او در روح و صفات و رفتار اختیاری او تأثیر می‌گذارد. رسیدن به قرب الهی نیز از همین مسیر رقم می‌خورد. از سوی دیگر ارزش هر فعل اخلاقی، تابع تأثیری است که آن فعل در تحصیل کمال و سعادت حقیقی انسان دارد. اگر تأثیرش مثبت باشد، «فضیلت» و اگر نتیجه منفی داشته باشد، «رذیلت» خوانده می‌شود. در اینکه کدام فعل، ما را به نتیجه مطلوب می‌رساند، در مستقلات عقلی احکام اخلاقی، از عقل و در برخی موارد نیز از تجربه و عقل سود برده می‌شود. اما گاهی نیز به علت پیچیدگی و ناتوانی عقل و تجربه، رجوع به منابع نقلی و وحی ضروری است (شریفی و همکاران، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۱۸۹-۱۹۱؛ مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، ص ۵۸-۸۰).

منابع دینی، اعم از منابع دین مسیحیت (زینتی، ۱۳۸۴؛ شبلی، ۱۹۹۳، ج ۲، ص ۱۹۷؛ غلامی، ۱۳۷۹)، یهودیت (سلیمانی فر و همکاران، ۱۳۸۴) و اسلام (نوری همدانی، ۱۳۸۲؛ مکارم‌شیرازی، ۱۴۳۲ق، ج ۵، ص ۶۱)، با تأکید بسیار، انسان را به ازدیاد نسل و تکثیر جمعیت (فرزندآوری) تشویق می‌کنند و از طرفی، منابع و امکانات برای زندگی و تربیت صحیح بسیار محدود است. از این رو، ادله برون دینی، با توجه به این محدودیت‌ها، به ضرورت کنترل جمعیت حکم می‌کند. حال نوبت به اخلاق کاربردی می‌رسد که با استقراء در رشته‌های مختلف و مطالعه حوزه‌های گوناگون، این حقیقت را کشف کرده و در نهایت، به وسیله قیاس، حکم نهایی را استنتاج کند که آیا «جمعیت»، واقعاً باید کنترل شود؛ یا اینکه کنترل جمعیت امری نامطلوب و مضر می‌باشد.

پیشینه پژوهش

مسئله کنترل جمعیت، به طور مطلق، دارای پیشینه‌ای گسترده است؛ در چین باستان، حکما از جمله کنفوسیوس (جمالی و همکاران، ۱۳۹۳)؛ در یونان باستان، *ارسطو* (ارسطو، ۱۳۷۸، ص ۲۲۴-۲۲۷)؛ ایرانیان باستان، اندیشمندان قرون وسطی، *ابن‌خلدون* (جمالی و همکاران، ۱۳۹۳)، به این مسئله در ابعاد مختلف توجه کرده‌اند. در ایران پیش از انقلاب و پس از آن، بدین مسئله توجه شده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۶، ص ۲۱۰-۲۱۲). با جست‌وجو در سایت و منابع معتبر، دریافتیم که این مسئله از جنبه‌های گوناگون بررسی شده است. از جنبه فقهی، مانند پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی مسئله تنظیم جمعیت از دیدگاه فقه اسلامی» (نصیری‌پور، ۱۳۹۱)، از جنبه حقوقی، مانند مقاله‌ای با عنوان «تحدید نسل از دیدگاه فقه و حقوق اسلامی» (طاهری، ۱۳۸۱)، از جنبه تطبیقی میان اسلام و غرب، مانند پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی مقایسه‌ای پدیده کنترل جمعیت از دیدگاه اسلام و مکاتب غربی» (عبدالهی، ۱۳۹۴)، از جنبه راهکارها، آثار و پیامدها مانند مقاله‌ای با عنوان «راه‌های محدود کردن رشد جمعیت و اثرات اجتماعی آن» (همدانی، بی‌تا)، از جنبه سیاست‌ها مانند مقاله‌ای با عنوان «سیاست‌های کنترل جمعیت، اهداف و نتایج» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶)، نقش آموزش و تبلیغات و تأثیر آموزه‌ها در کنترل جمعیت، مانند مقاله‌ای با عنوان «تحلیل آموزه‌های قرآن و تورات در ارتباط با فرزندآوری و افزایش جمعیت» (سلیمانی فر، ۱۳۹۴)، نوشته شده است. آثار مزبور عمدتاً فقهی، حقوقی و اجتماعی است، اما از منظر اخلاق کاربردی، در این عرصه تلاشی صورت نگرفته است.

دیدگاه موافقان

اگر چه پدیده کنترل جمعیت در فرهنگ اسلامی، پدیده‌ای کاملاً نوظهور بوده و در طی چند دهه اخیر، به طور جدی در جامعه اسلامی، (به‌ویژه در ایران عملی شده است، اما این پدیده در غرب، چند صباحی است که پیاده می‌شود و به طرق مختلف، مورد حمایت قرار می‌گیرد. تبلیغات گسترده، این پدیده را در افکار عمومی مغرب زمین، امری مطلوب جلوه داده، به گونه‌ای که در پاره‌ای از نوشته‌ها، از جمعیت زیاد به «انفجار جمعیت» یاد شده و کنترل جمعیت

در برخی کشورها، مانند چین، آلمان و روسیه به صورت اجبار پذیرفته و به شکل قانونی درآمد است و به زوجین، اجازه داشتن بیش از یک فرزند داده نمی‌شود (السعدی، ۱۳۶۴، ص ۱۴۸؛ تقوی، ۱۳۸۷، ص ۱۲؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۶، ص ۲۲۰-۲۲۲).

دلیل موافقان کنترل جمعیت

عمده‌ترین دلیل موافقان کنترل جمعیت در مغرب زمین، محدودیت منابع طبیعی جهان است که به تبیین آن و مبانی آن می‌پردازیم.

محدودیت منابع طبیعی جهان

توماس رابرت مالتوس، اقتصاددان انگلیسی، در کتابی به نام *رساله‌ای در باب جمعیت*، افزایش جمعیت را خطری برای بقای جهان دانسته و محدودیت ارادی زاد و ولد را توصیه می‌کند (فانتان و همکاران، ۱۳۶۶، ص ۲۱). وی همچنین بر این عقیده است که رشد جمعیت با تصاعد هندسی بالا می‌رود. درحالی‌که رشد امکانات و مواد غذایی و ضروریات زندگی، با تصاعد حسابی پیش می‌رود؛ یعنی جمعیت به نسبت (۴، ۲، ۴، ۶، ۸) افزایش می‌یابد، درحالی‌که امکانات و مواد غذایی به نسبت (۱، ۲، ۳، ۴) رو به افزایش است. این دیدگاه، تأثیرات گسترده‌ای بر سیاست‌های نهادهای بین‌المللی و کشورهای در حال توسعه بر جای گذاشت. بنابر اصل فوق، برای ایجاد تعادل بین رشد جمعیت و رشد امکانات مادی، باید از افزایش جمعیت به‌طور جدی پیشگیری کرد. علاوه بر آنکه، صاحب‌نظران بسیاری، این رویکرد را نقد و رد کرده‌اند (حیدری و اصغری، ۱۳۹۳؛ جمالی و همکاران، ۱۳۹۳؛ صدر و حجتی کرمانی، ۱۳۷۹، ص ۳۷)، مالتوس، در نوشتارهای بعدی خود (ویرایش پنجم رساله‌ای در باب اصول جمعیت)، نظریات خود را تعدیل نمود. اما برخی هنوز بر ویرایش اول کتاب وی تأکید دارند. از نظر وی، منابع طبیعی کمیت ثابتی داشته و به صورت عاملی مستقل بر اقتصاد تأثیر می‌گذارد. اما در اندیشه اقتصادی مدرن، منابع طبیعی در بلند، خود بخشی از مجموعه متغیرهای درونی نظام اقتصادی را تشکیل داده، افزایش جمعیت فرصتی جدی به‌عنوان نیروی کار و سرمایه انسانی در برتری، تحرک، تکامل و رشد طبیعی اقتصاد و تولید ثروت محسوب می‌شود. دو کشور هند و چین، دو نمونه موفق در این زمینه هستند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۶، ص ۲۱۳-۲۱۵). این دلیل از مبانی و اصول زیر بهره می‌برد.

اصل لذت‌گرایی

نظریات و دیدگاه‌های لذت‌گرایانه، جذاب‌ترین و عامه‌پسندترین دیدگاه درباره منشأ ارزش اخلاقی است. عموم لذت‌گرایان بر این باورند که یگانه معیاری که می‌توان با آن ارزش افعال آدمی را محاسبه کرد، لذت است. مدعی لذت‌گرایان آن است که فقط حالات خوشایند یا ناخوشایند نفس را می‌توان دارای مطلوبیت (ارزش) یا نامطلوبیت ذاتی دانست. صورت اصل بنیادین لذت‌گرایی این است: «عمل و رفتار درست عملی است که دست‌کم به اندازه هر

بدیل دیگری غلبه لذت بر الم را در پی داشته باشد». از این رو، هرچیزی که خوشایند و لذت‌بخش باشد، ملاک و معیار خوبی و سعادت است و به عکس (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۷-۱۰۹). بر این اساس، هرچه تعداد جمعیت یک جامعه و تعداد فرزندان یک خانواده کمتر باشد، بهره‌گیری و لذت‌بردن از امکانات موجود برای افراد جامعه و خانواده به همان میزان افزایش یافته و به عکس در صورت کثرت جمعیت و محدودیت منابع، تزامم و کشمکش برای بهره‌گیری از امکانات افزایش یافته و لذت افراد را کاهش می‌دهد (راتلج، ۱۹۹۸، ج ۳، ص ۴۴۶). جالب اینکه احدی به این لوازم پایبند نبوده، و برای اصل لذت‌گرایی به فرزندان و یا جمعیت کمتر تشویق نمی‌کنند.

اصل سودگرایی

اصل سودگرایی، که مبدع آن جرمی بنتام است، این است که هر انسانی به حکم طبیعت جویای سود و منفعت و گریز از درد و رنج است. تفسیری را که فیلسوف اخلاق، جورج ادوارد مور برای این اصل ارائه می‌دهد، آن است که فعلی اخلاقی است که حداکثر سود را برای مردم حاصل کند، درحالی که دارای کمترین رنج و مشقت باشد (مور، ۱۳۷۵، ص ۱-۲۴۲). یگانه معیار نهایی صواب، خطا و الزام اخلاقی عبارت است از: اصل سود یا بیشترین سعادت مطابق این اصل، کثرت جمعیت و فرزندآوری به راحتی‌های فردی، کسب فراغت و آزادی‌های نداشتن فرزند، استفاده هرچه بیشتر از سود و منفعت زندگی و فراموش کردن مصالح اجتماعی، ضربه و ضرر می‌زند و موجب محدودیت سود و منفعت و گسترش فقر و افزایش هزینه‌ها در میان مردم می‌شود.

در نقد اصل لذت‌گرایی و سودگرایی، می‌توان به نکات مشترک فراوانی اشاره کرد. اما نقص در مبنای معرفت‌شناختی، به معنای تکیه بر حس‌گرایی افراطی در تعیین و تشخیص ارزش افعال آدمی، از جمله مسئله کنترل جمعیت، با ملاک لذت و سود مادی، اساس ابهامات و پیامدهای غیرقابل پذیرش این دلیل؛ یعنی غفلت از لذات، سود و منافع زودگذر کاهش جمعیت و آلام و چالش‌های بلندمدت است (همان، ص ۱۲۳-۱۲۶). بی‌شک سود و لذت برای همگان مطلوب است، اما با توجه به اینکه انواع مختلفی از سود و لذت در مسئله جمعیت و کنترل آن مطرح و قابل فرض است و ممکن است سود و لذت‌ها، با یکدیگر تزامم پیدا کنند، در صورتی می‌توان در مجموع، برآیند سود و لذت یک کار را مشخص کرد و آن را با سایر سود و لذت‌ها مقایسه نمود که معیاری واحد برای تعیین سود و لذت برتر داشته باشیم که با معیارهای موجود و مطرح از طرف سودگرایان و لذت‌گرایان امکان‌پذیر نیست (مصباح، ۱۳۸۴، ص ۱۱۸-۱۲۱). با کدامین معیار برتر، سود و لذت کاهش جمعیت، بر افزایش آن سنجیده و ترجیح دارد. از این رو، بنابر مبنای لذت‌گرایی عدم ازدواج و نداشتن فرزند باید لذتی بسیار افزون بر تعداد فرزندان کم داشته باشد یعنی حداقل یکی از توصیه‌های لذت‌گرایی در باب کنترل جمعیت باید توصیه به عدم ازدواج و نداشتن فرزند باشد اما لذت‌گرایی به چنین توصیه‌ای مبادرت نمی‌ورزد. همچنین می‌توان گفت که فرزندآوری، با همان نگاه لذت‌گرایی نیز دارای لذت است؛ زیرا با توجه به اعتقادات، ضرورت‌های اجتماعی و حمایت و مدیریت دولت‌ها، فرزندان مایه آرامش زندگی هستند.

تجددگرایی

تجددگرایی عبارت است از: جریان و روندی فرهنگی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، علمی و... که با محوریت انسان و تکیه بر آزادی همه‌جانبه او و نیز اعتماد به عقل بشری و اصالت دادن به فرد، درصدد تحلیل همه اشیاء اعم از طبیعت، ماوراء طبیعت، ارزش‌ها و... برآمده است و درصدد تغییر و نو کردن دایمی و همه‌جانبه حیات انسانی می‌باشد. بدین جهت، هرچه را که در مقابل او واقع می‌شود - چه دین و چه آداب و سایر سنت‌ها - نفی می‌کند (کردفیروزجایی، ۱۳۸۰). این جریان، با تأکید بر اصولی همچون علم‌گرایی، روشنفکری، پیشرفت‌باوری، مادی‌گرایی، انسان‌گرایی (اومانیسیم)، فردگرایی، برابرگرایی، آزادی‌خواهی (لیبرالیسم)، احساس‌گرایی، دنیاگرایی (سکولاریسم) و سنت‌گریزی و نواقح‌گرایی معرفت‌شناختی موجب تغییر در سبک زندگی، از مسئله جمعیت در سیر نزولی آن شده است (بیات، ۱۳۹۶، ص ۵۲۹-۵۳۸؛ اسکراتن، ۱۳۷۸، ص ۹۱-۹۲؛ محمدی، ۱۳۹۳). توجه بیش از حد به امور اقتصادی، غفلت از امور فرهنگی، کمرنگ شدن ارزش‌های دینی، رفاه‌طلبی و لذت‌گرایی و ترویج فرهنگ مصرف‌گرایی، شهرنشینی، افزایش طلاق، رواج اندیشه فمینیستی، مبنی بر تحقیر نقش مادری و در نتیجه، عدم باروری و تلقی منفی پرورش کودک، تأکید بر اشتغال زنان و جابجایی نقش و کارکرد خانواده، همگی از آثار تفکر مدرنیته و در نتیجه، کاهش جمعیت و زاد و ولد می‌باشد (بیات، ۱۳۹۶، ص ۵۲۹-۵۳۸). در نقد مدرنیسم، می‌توان به بطلان مبانی نظری و زبان‌بار بودن دستاوردهای آن اشاره کرد. در بُعد مبانی نظری، باید گفت: تمام عناصر مدرنیسم (نواقح‌گرایی معرفت‌شناختی، تجربه‌گرایی، مادی‌گرایی، عقل‌گرایی، انسان‌مداری، احساس‌گرایی اخلاقی و سنت‌ستیزی)، با اشکالات بسیاری مواجه‌اند که در این مقال مجال پرداختن به آنها نیست. چنان‌که در مغرب زمین نیز مخالفت‌هایی با این اصول شده است. اما دستاوردهای باطل مدرنیته، شامل تنهایی و کاهش جمعیت و تشکیل خانواده‌های تک‌نفره، پوچ‌گرایی، تساهل و تسامح و بی‌اعتبار شدن نظام اخلاق، لیبرال دموکراسی، آزادی و لیبرالیسم اخلاقی و... است که ارتباط هر یک از این عناوین، با مدرنیسم و نقد آنها نیازمند پژوهشی مستقل است (محمدی، ۱۳۹۳).

در اخلاق اسلامی، در چنین موارد و موضوعاتی، به جامعیت مبانی معرفتی (حس، عقل و وحی)، پیامدهای دنیوی و اخروی، دوام لذت‌ها و لذت‌های پایدار و تحمل برخی آلام و ترک برخی لذت‌ها و سودهای دنیوی، برای رسیدن به لذات اخروی، تکیه بر تمام ابعاد وجودی انسان (غرائز، عواطف، جسم، روح و عقل)، تأکید بر خیرات عمومی و کیفیت لذات و قانون ترجیح اهم بر مهم و قرب الهی، در موارد تزاخم به‌عنوان راهکار توجه می‌شود (ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۰-۱۲۰ و ۱۶۰-۱۹۰).

اصل آرمان‌گرایی

این اصل، همان اصل انسان‌گرایی در تعبیرات فلاسفه ایدئالیسم است. این ایده، انسان را دارای مقام و منزلت بالایی می‌داند. به طوری که از جبر طبیعت و تاریخ، رهایی یابد و به آرمان‌شهر کمال انسانی خود دست یابد. این اصل، بر

عدالت و وظایف اخلاقی استوار است (طلوعی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۶). مطابق این اصل، هر چه جمعیت در جهان بیشتر باشد، بر آشوب جهان افزوده شده و انسان از رسیدن به آرمان شهر و مقام و منزلت انسانی والا فاصله می‌گیرد.

در نقد اصل فوق می‌توان گفت: ایدئالیست‌ها معتقدند: هستی امری اعتباری و ذهنی است و واقعیتی غیر از ادراکات، معانی ذهنی، اندیشه‌ها و پندارهای انسان وجود ندارد. به اعتقاد آنان، جهان خارج از ذهن انسان، حقیقی نداشته، بلکه پدیده‌ای است که قابل شناخت و ادراک نیست و شناخت انسان، مستقل از تجارب هستی اوست. شناخت انسان، محصول اندیشه و خردورزی اوست (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۷۶؛ ابراهیم‌زاده، ۱۳۹۳)؛ انسان می‌تواند با روش شهودی؛ یعنی بدون استفاده از حواس خود، حقیقت را دریابد (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۴، ص ۲۸۱؛ ابراهیم‌زاده، ۱۳۹۳). بر این اساس، دم زدن از مسائل اخلاقی، منزلت‌والای انسانی، عدالت و رسیدن به آرمان شهر، در سایه کاهش جمعیت، امری موهوم به نظر می‌رسد. همان‌طور که دم زدن از افزایش جمعیت نیز طبق این نظریه امری موهوم است؛ یعنی آرمان‌گرایان نمی‌توانند در مورد این مسئله اظهار نظر کنند.

اصل حفظ حقوق طبیعی

حقوق طبیعی یا حقوق اولیه، به حقوقی گفته می‌شود که اشخاص بر پایه طبیعت خود دارا هستند؛ بدون اینکه مشروط به توافق دیگران، وجود نهادهای سیاسی و قضائی یا قوانین و سنت‌ها باشد. بنابراین، حقوق طبیعی، به هر انسان در هر زمان و هر مکانی تعلق می‌گیرد و به دلیل تغییرناپذیری و فرامکانی و فرازمانی، چنان با طبیعت امور و فطرت بشر سازگار است که عقل هر انسانی، بی‌هیچ واسطه بر آن حکم می‌کند. چنان درست و عادلانه است که هیچ فردی نمی‌تواند آن را منکر شود (قربان‌نیا، ۱۳۸۳).

از نظر جان‌لاک، اساسی‌ترین حقوق طبیعی و حقوق فطری انسانی، عبارتند از: حق زندگی، حق برابری و کسب شادکامی. وی با تأکید بر عدم ولایت بر هیچ فردی، به رعایت احترام به جان، مال و آزادی دیگران و عدم اضرار دیگران تأکید می‌کند. این اصل، در جست‌وجوی عدالت، به معنای برابری فرصت‌هاست؛ زیرا انسان در فطرت خود، جوایز عدالت است تا بدین وسیله امکان دسترسی به نیکی و نعمت، به همگی سرایت کند. هابز نیز به لحاظ نظری، حقوق طبیعی را قبول دارد، اما از دیدگاه او، مهم‌ترین و بلکه تنها اصل حقوق طبیعی، حق صیانت نفس است. هر کس حق دارد که قدرت خویش را برای حفظ جان خود به کار گیرد و از هر وسیله، در این راه استفاده کند. حق وصول به هدف، متضمن حق استفاده از وسیله نیز هست. در چنین حالتی، انسان‌ها بر همه چیز حق دارند؛ حتی بر جان دیگران. هیچ چیز خطا و ناعادلانه نیست؛ زیرا هنوز مفهوم خطا و عدالت وجود ندارد. انسان همواره خود را در خطر می‌بیند. پس خرد طبیعی، او را به سمت صیانت نفس سوق داده و بر آن می‌دارد که چاره‌ای بیندیشد و خود را از ناامنی برهاند. پس در می‌یابد که باید با هم‌نوعان خود بسازد. اصل آزادی اراده را که ژان‌ژاک روسو نیز مطرح می‌کند، از اصل حقوق طبیعی نشأت می‌گیرد (همان). بر اساس آنچه بیان شد، به دست می‌آید افزایش جمعیت، موجب می‌شود که حقوق طبیعی مادر (حفظ جان)، خانواده (شادکامی) و

جامعه (عدالت) سلب شده و، یا حداقل این حقوق بسیار محدود شوند. بنابراین، بر اساس این اصل برای تأمین حقوق طبیعی و انسانی، باید رشد جمعیت کاهش یابد.

در نقد مفهوم فوق باید گفت: حقوق طبیعی بماهو حقوق طبیعی، با انطباق برخی از تفاسیر آن، بر عقل و نقل، مشکلی ندارد. اما درک این نکته که چگونه تعهد و پابندی به حقوق طبیعی، با کاهش جمعیت سازگار است، بسیار مشکل است؛ چرا افزایش جمعیت با حقوق طبیعی سازگار نباشد؟ اگر برخی از مصالح گفته شده در باب کاهش جمعیت، از دل حقوق طبیعی بیرون می‌آید، برخی دیگر از مصالح، که از آثار افزایش جمعیت است نیز از آن استخراج می‌شود. مانند سلامتی و شادکامی مادران و زنان؛ چرا که سقط جنین اختیاری، به‌عنوان عامل کنترل جمعیت در بسیاری از زنان به مرگ، ناتوانی و ایجاد عوارضی مانند عفونت، خونریزی و تروما منجر می‌شود. از این رو، قانون در بسیاری از کشورها، مانند رومانی اجازه سقط جنین پرخطر را نمی‌دهد (پژهان و همکاران، ۱۳۹۶).

اصل مشروعیت و توسعه سیاسی

طبق اصل کنترل و کاهش جمعیت، به‌عنوان پایه و مبنایی برای دو امر مشروعیت و توسعه سیاسی (گسترش دامنه انتخاب و کنترل اقتصادی و اجتماعی مردم از طریق رهایی آنان از قید بردگی و وابستگی) (عطایی، ۱۳۸۴) و عدالت اجتماعی (رفتار و روابط عادلانه در حوزه علوم اجتماعی، رفتار و روابطی است که براساس حق باشد) (یوسفی، ۱۳۸۴) است. در نقد این نظریه باید گفت که حقیقت این است که عدالت اجتماعی و مشروعیت و توسعه سیاسی، ارتباط مستقیمی با جمعیت زیاد و یا جمعیت کم ندارد. عدم تحقق عدالت اجتماعی، در گرو توزیع نابرابر ثروت، فناوری، بهره‌وری و مواد غذایی است (حیدری و اصغری، ۱۳۹۳). توسعه سیاسی، یک بُعد از ابعاد چندگانه توسعه ملی است که در دو محور: ۱. توسعه کارآمدی و نهادمندی سیستم سیاسی (دولت)، ۲. توسعه کارآمدی و نهادمندی حوزه تبادل و تفاهم ملی (گستره همگانی) تجلی می‌یابد و این‌گونه توسعه سیاسی، خود تداوم و مشروعیت نظام را هم به دنبال دارد (امین‌زاده، ۱۳۷۶).

دیدگاه مخالفان

این دیدگاه، با نقد اصول فوق و نیز ادله جدید دیگری، بر عدم لزوم کنترل جمعیت، در مقابل نظریه قبل قرار دارد. برخی از این ادله عبارت‌اند از:

۱. جمعیت زیاد، مهم‌ترین ذخایر هر کشور است؛ ۲. مبارزه با تقدیر الهی؛ ۳. افسردگی والدین؛ ۴. پیری و بی‌نشاطی جمعیت و کاهش جمعیت جوان و نخبه؛ ۵. عدم رشد و توسعه اقتصادی؛ ۶. آسیب‌های اخلاقی و تربیتی؛ ۷. انقطاع نسل بشر؛ ۸. اختلال در جامعه‌پذیری و ارتباطات اجتماعی فرزندان خانواده‌های کم‌جمعیت؛ ۹. معضلات روحی و روانی نسل آینده، به دلیل عدم بهره‌مندی از موهبت‌های اجتماعی خویشاوندی (شامل برادران، خواهران،

عمه‌ها، خاله‌ها، عموها، دایی‌ها و...؛ ۱۰. هنجار شدن فرهنگ اروپایی زندگی، بدون فرزند در میان بخشی از مردم؛ ۱۱. ضعیف شدن نیروی دفاعی (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۷، ص ۸۰؛ خزعلی، ۱۳۹۲؛ پژهان، ۱۳۹۶، روح‌افزا، ۱۳۹۳).

در میان متفکران اسلامی نیز بر اثر تبلیغات شدید، تعدادی از اندیشمندان، معتقد به کنترل جمعیت هستند. اما این عقیده عمومی نیست و تعدادی دیگر، به‌ویژه فقها و مراجع جهان اسلام، با این امر مخالف بوده و یا لاقابل برای آن شرایطی قائل شده‌اند.

دیدگاه اخلاق اسلامی

از آنجاکه، اخلاق کاربردی، در حقیقت به کارگیری اصول، مبانی و ارزش‌های یک مکتب اخلاقی، درباره رفتار یا مجموعه‌ای از رفتارهای خاص است (شریفی و همکاران، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۵۱)، این سؤال مطرح می‌شود که آیا کنترل جمعیت، از منظر اصول و مبانی مکتب اخلاقی اسلام، توجیه‌پذیر است یا نه؟ به‌طور خاص، در صورت عروض عناوینی مثل عسر و حرج فردی و اجتماعی، فقر شخصی و اجتماعی تهدید حیات مادر، به خطر افتادن نیروی کار انسانی جوان و نخبه، دخالت در تقدیر الهی، تهدید رشد و توسعه اجتماعی، اقتصادی و نظامی - دفاعی، آسیب‌های اخلاقی و تربیتی در روابط اجتماعی و معضلات روحی و روانی نسل آینده، هنجاری شدن، فرهنگ بیگانه و معضلات آن، تهدید روحیه دینی و معنویت‌گرایی و ایمان و تعبد به وعده‌های الهی، در باب افزایش جمعیت، فرار یا عدم آن، از پذیرش مسئولیت و ... باید بررسی کرد که کنترل جمعیت اخلاقاً درست است، یا نه؟ آیا در درستی یا نادرستی کنترل جمعیت، قیود و شرایطی وجود دارد؟ از آنجاکه نظام اخلاقی اسلام، با نظام فقهی و حقوقی آن همسو است؛ بررسی آیات و روایات و به دست آوردن حکم اخلاقی کنترل جمعیت، امری اجتناب‌ناپذیر است. از سوی دیگر عینی نمی‌تواند بر اساس اندیشه اسلامی موضوع گزاره اخلاقی و داوری آن قرار گیرد، مگر اینکه مصداق یک عنوان انتزاعی قرار گیرد. اکنون با بررسی عناوین انتزاعی مطرح شده در منابع اسلامی، که شامل کنترل جمعیت نیز می‌شود، می‌توان در مورد کنترل جمعیت، به داوری پرداخت. عناوین مخالفان کنترل جمعیت، که با مبانی اخلاق اسلامی و ادله نقلی مصرح در منابع اسلامی نیز سازگارند، قابل استفاده است، در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

احترام و حفظ حق حیات انسانی

از این منظر، کنترل جمعیت، نوعی تجاوز به حق حیات انسانی (فرد و جامعه)، نادیده گرفتن موهبت الهی (مقتضای فطرت و آفرینش انسانی) و اسناد حقوق بشر محسوب شده، بر ما لازم است اخلاقاً با آن مقابله کنیم (اسکار، ۱۹۹۱، ج ۱، ص ۴۴). شکل منطقی استدلال چنین است: ۱. حق حیات انسانی محترم و محفوظ است؛ ۲. سلب حق حیات انسانی اکیداً نادرست است؛ ۳. پس کنترل جمعیت، که سلب حق حیات انسانی است، اکیداً نادرست است.

بنابر هستی‌شناسی قرآنی و توحیدی، خداوند هستی و حق محض بوده، و سایر حقوق از جمله حق حیات از اوست و به او باز می‌گردند. «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُخَيِّبُ الْمَوْتَى» (حج: ۶)؛ «وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ

ثُمَّ يُبَيِّنُكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ» (حج: ۶۶) و از لحاظ معرفت‌شناسی توحیدی نیز قرآن کریم، حیات را رحمتی الهی، نمودی از مشیت رحمانیت خداوند بر روی زمین می‌داند که خداوند متعال، به انسان‌ها عطا کرده است: «فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (روم: ۵۰). از این رو، «حق حیات»، پیش از اینکه فقط حقی بشری باشد، حق الهی است که به انسان عطا شده است. آنچه برای انسان، در خصوص حیات مطرح است علاوه بر حق، وظیفه و تکلیف نیز هست. تکلیف و وظیفه انسان، در خصوص حیات سنگین‌تر از «حق» او در همین زمینه است؛ زیرا لازمه پاسداری از حق زنده ماندن، دفاع از حیات است. از این رو، انسان علاوه بر اینکه حق حیات دارد، مکلف است آن را حفظ و نگهداری کند و شرعاً نمی‌تواند به زنده ماندن بی‌اعتنا باشد (محمدی الموتی و همکاران، ۱۳۹۶)

پیشگیری و جلوگیری از ضرر و پیامدهای سوء

کنترل جمعیت، از ابعاد گوناگونی همچون کاهش نیروی کار انسانی جوان و نخبه و به تبع آن تهدید و کاهش رشد و توسعه اجتماعی، اقتصادی و نیروی نظامی - دفاعی، تهدید سیاسی و فرهنگی - تربیتی را به دنبال دارد (نادری، ۱۳۷۳، ص ۹۰-۱۱۰؛ نصیریپور، ۱۳۹۱، ص ۲۲۸-۲۳۴). آثار و پیامدهای سوء، در ابعاد گوناگون در جسم و روح، فرد و اجتماع، مال و موقعیت و ابعاد گوناگون محترم از نظر شرع و قانون، چه پیش، از وقوع و چه در حین اجرا به حکم قاعده «لاضرر و لااضرار»، که برگرفته از فرمایش پیامبر اکرم ﷺ است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱۰، ص ۴۲۶؛ شریفی و همکاران، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۲۰۵)، نفی شده است. در نتیجه، پیشگیری و جلوگیری از ضرر و پیامدهای سوء، در ابعاد گوناگون کنترل جمعیت، به حکم شرع و از طرفی از طریق وجود مفسده مانع از وصول انسان به کمال به حکم اخلاق لازم است. این قاعده، در اخلاق لیبرال به نام «اصل عدم آسیب» شناخته می‌شود. همچنین، می‌توان از طریق قاعده مسلم مقدمه واجب و حرام، هر امری که جنبه مقدمی داشته باشد، از حکم تبعی ذی‌المقدمه برخوردار می‌شود، پیامدهای سوء اجتماعی، فرهنگی، تربیتی و سیاسی کنترل جمعیت را که جنبه مفسده داشته و در اخلاق مانع از وصول انسان به کمال محسوب می‌شود، اثبات کرد. بدین‌گونه که طرفداران کنترل جمعیت، نتوانسته‌اند دلیلی موجه و الزام‌آور برای این مسئله ارائه کند، بلکه در موارد بسیاری، خلاف آن نیز اثبات شده است (جمالی و همکاران، ۱۳۹۳).

تشخیص مصداق مصلحت و عنوانی که انسان را به کمال اخلاق؛ یعنی قرب الهی نزدیک می‌سازد، از طریق عقل یا تجربه و یا وحی صورت می‌پذیرد. بر این اساس، یکی از راه‌های شناخت تحقق مصلحت و مفسده در یک موضوع، روایات وارده در آن موضوع است که اگر از فعلی نهی کرده باشند، بیانگر وجود مفسده و اگر به فعلی دستور داده باشند حاکی از وجود مصلحت در آن است. مجموعه بحث‌هایی را که در این زمینه مورد بحث قرار می‌گیرند، می‌توان در دو مقام مورد بحث قرار داد: مقام اول، اصل جواز کنترل جمعیت است؛ به این معنا که آیا از قرآن و

روایات، چنین مجوزی به دست، می‌آید یا خیر؟ و شرایط آن کدامند؟ مقام دوم، این است که در صورت جواز، راه‌های کنترل جمعیت چیست؟ ما در این مقاله، به مقام نمی‌پردازیم.

جواز یا عدم جواز کنترل جمعیت

برای اینکه نظر اسلام را از آیات و روایات استخراج کنیم، ابتدا باید اصلی را بیان کنیم که به طور آشکار از منابع دین به دست می‌آید و آن اینکه، «تولید مثل و فرزند متعدد داشتن ذاتاً و بدون در نظر گرفتن موانع دیگر، امری پسندیده و مطلوب شارع مقدس است» (خرازی، ۱۳۷۲؛ نوری همدانی، ۱۳۸۲؛ فولادی، ۱۳۹۰).

الف. ادله مخالف کنترل جمعیت

در منابع دینی و آیات قرآنی و روایات، عناوین مختلفی به کار رفته که فزونی جمعیت و عدم کنترل آن، از آنها استفاده و حاکی از وجود مصلحت (وصول به کمال) و مطلوبیت در آن است؛ عناوینی همچون توصیه و تشویق فراوان نسبت به ازدواج و خروج از مجرد برای تشکیل خانواده (صدوق، ۱۳۹۸ق، ج ۲، ص ۱۵۷؛ نور: ۳۲)، تولید و تکثیر نسل (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۳) معرفی فزونی جمعیت مسلمانان به عنوان معیاری مهم در دنیا و آخرت به عنوان اینکه فرزندان در دنیا زینت (کهف: ۴۶)، مایه استعانت (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶ ص ۲) و امداد و قدرت (نوح: ۱۲)، مایه غلبه مؤمنان و در آخرت نیز مایه مباهات پیامبر اسلام ﷺ (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۳۳؛ ج ۲۰، ص ۵۵؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵ ص ۳۳۴؛ طبرسی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۹۶؛ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۱۵)، نعمتی از نعمت‌های الهی و گلی از گل‌های بهشت (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۴۴)، یار و مددکار انسان (اسراء: ۶؛ نوح: ۱۲؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۳۵۶)، یادگار و جانشین پدر و مادر در دنیا (همان: ص ۳۷۵)، موجب آمرزش و نیکبختی والدین در حیات اخروی (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۰۹)، تشویق به تکثیر لاله الا الله و تسبیح‌گویان خدا بر روی زمین، با تکثیر نسل (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۳؛ ج ۲۰، ص ۱۴؛ طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۸۲؛ احسائی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۸۸)، توییح فرزندکشی و عدم نگرانی از روزی فرزندان (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۲)، توصیه پیامبر اکرم ﷺ به ازدواج با زن هر چند زشت اما زایا و ولود (کثرت بچه‌آور) و نهی از ازدواج با زن عاقر و نازا (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳؛ ج ۲۰، ص ۵۴؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۴۰۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰۰، ص ۲۳۵)، پیشگیری از زوال نسل با انواع فحشا، مانند زنا و لواط و معرفی آن به عنوان بی‌راهه و بدراهه (اسراء: ۳۲؛ نور: ۲؛ نساء: ۱۵).

ب. ادله موافق کنترل جمعیت

در مقابل، ظاهر برخی از آیات و روایات، دال بر جواز «کنترل موالید» بوده و و حاکی از عدم مصلحت (وصول به کمال) و مطلوبیت در آن است. عناوینی همچون آیات دال بر اینکه تکثیر نسل و فرزند، مایه غفلت از یاد خدا (منافقون: ۹)، مایه تکاثر و لهو و لعب (حدید: ۲۰)، مایه فتنه و عذاب (انفال: ۲۸) و روایات دال بر اینکه، کنترل

جمعیت و نسل، مایهٔ راحتی زندگی (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۹۸)، مایهٔ عدم فقر (همان)، مایهٔ عدم مصیبت‌های بزرگ و مایهٔ خیر است (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۰۷).

ج. کنترل جمعیت و عناوین متعارض (جمع‌بندی ادله)

در صورت عروض عناوین متعارض، باید آثار احتمالی (مصلح و مفسد)، هر یک دو صورت مسئله (کنترل یا عدم کنترل جمعیت)، با دلائل منطقی و موجه بررسی شود؛ زیرا راه حل دقیق شناخت موضوع احکام و ارزش‌های اخلاقی، تعیین ملاک کلی ارزش اخلاقی؛ یعنی مصلحت عمومی و واقعی فرد و جامعه است. در این صورت، و در نهایت، کنترل یا عدم کنترل جمعیت، به خوبی یا بدی متصف خواهد شد. به عبارت دیگر، با به دست آوردن حد وسط در این مسئله، در مقام تعلیل از خوبی یا بدی کنترل جمعیت، به این نتیجه دست می‌یابیم که مصالح فرد و جامعه، در گرو کنترل یا عدم کنترل جمعیت است؛ یعنی حد وسط و علت ثبوت حکم برای موضوع می‌شود و از آنجا که علت معمم و مخصّص است، هر جا مصلحت فردی و اجتماعی باشد، آن حکم نیز هست و به عکس؛ پس خوبی و بدی ذاتاً، مربوط به کنترل یا عدم کنترل جمعیت نیست، بلکه بالعرض و عرفاً به آن نسبت داده شده است. در چنین مواردی، عقل می‌گوید: این موضوع (کنترل یا عدم کنترل جمعیت)، دارای قیود پنهانی است که با دقت می‌توان آن را به دست آورد (ر.ک: مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۶۴-۱۶۶؛ ۱۳۸۴، ص ۲۰۹-۲۱۱) که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

قید کیفیت

با توجه به عناوین موجود در روایات، مانند سعادت انسان با داشتن فرزند صالح (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۳)، مباحثات کثرت جمعیت در قیامت به وسیلهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۳۳؛ ج ۱۱، ص ۳۲۸) و عدم غفلت از یاد خدا توسط اولاد (منافقون: ۱۱)، این نتیجه به دست می‌آید که اسلام گرچه به تکثیر موالید توصیه و ترغیب نموده است، اما شواهد فراوانی نشان می‌دهد که تنها تکثیر کمی جمعیت در اسلام هدف نیست، بلکه فزونی کمی و کیفی، هر دو باید مورد توجه قرار گیرد. به عبارت دیگر، آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله به آن توصیه نمودند، تکثیر فرزندان با قید کیفیت شایسته و نیکو است. بنابراین، توجه به کثرت عددی، به معنای عدم جواز اعمال هرگونه کنترل و محدودیت نیست (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۹-۲۱۱؛ فولادی، ۱۳۹۰).

قید ضرورت‌ها

بی‌تردید، گاه ضرورت‌ها و شرایط ویژه اجتماعی و اقتصادی کشور، مانند تعلیم و تربیت، اشتغال، مسکن و ازدواج، ایجاب می‌کند که حکومت سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌هایی را برای کنترل جمعیت اتخاذ کند و به‌طور موقت، تا زمانی که شرایط ویژه و ضرورت‌ها حاکم‌اند، به توصیه‌ها و اعمال سیاست‌های خاص ادامه دهند (فولادی، ۱۳۹۰). شهید بهشتی در این باره می‌گوید: «اگر واقعاً مطالعات کارشناسان باایمان، با بصیرت و

همه‌جانبه‌نگر به این نتیجه برسد که اگر میزان زاد و ولد از حد معینی تجاوز کند، هستی و جان کل جامعه به خطر می‌افتد، آن وقت می‌توان فتوا داد که باید جمعیت کنترل شود؛ چون از روایات به دست می‌آید که مصلحت جامعه فراتر از مصلحت فرد است» (حسینی بهشتی، ۱۳۷۹، ص ۳۱؛ رهبری، بی‌تا، ص ۳۳). بنابراین، نمی‌توان به یک باره و به‌طور مطلق حکم به نفی افزایش و یا کاهش جمعیت داد، بلکه توجه به مجموع شرایط و زیرساخت‌ها، شرایط اکولوژیکی، اقلیمی و تنوع آب و هوایی، تولیدات و محصولات کشاورزی و صنعتی، نیروی کار و فرهنگ کار و... امری ضروری است. از این‌رو، ممکن است در مقطعی، افزایش جمعیت امری مطلوب و در مقطعی دیگر، کاهش آن امری پسندیده باشد.

قید تقویت روحیه عبودیت

کنترل جمعیت و فرزندآوری، به ادعای عناوینی همچون فقر و تنگناهای مالی و مشکلات اداره خانواده، کمبود امکانات مادی، عدم تمکن مالی برای ازدواج و... امری مطلوب نبوده و با روحیه عبودیت و توکل به خداوند سازگار نیست (مؤمن قمی، ۱۳۷۵)؛ زیرا با استناد به رازقیت خداوند و تأمین روزی، همه موجودات از سوی او، هراس از فقر و تنگدستی امری بی‌معنا است: «هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، مگر اینکه روزی او به عهده خداوند است» (هود: ۶) و یا: «و فرزندانتان را از ترس تنگدستی نکشید، ما به شما و آنها روزی می‌رسانیم» (انعام: ۱۵۱). بنابراین، نباید در جامعه اسلامی، مؤمنان از ترس روزی فرزندان و یا فقر و کمبود امکانات، جمعیت و توالد و تناسل را محدود کنند؛ زیرا این امر در قرآن نکوهش شده است. از سوی دیگر، در اسلام خودداری از ازدواج، به دلیل ترس از فقر نکوهش شده است: «به کسانی که همسر ندارند و نیز به غلامان و کنیزان خود، همسر دهید، اگر تنگدستند، خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر داناست» (نور: ۳۲). پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نیز بر همین نکته تأکید دارند: «بی همسران خود را تزویج نمایید؛ زیرا خداوند اخلاق آنان را نیکو، روزی آنان را وسیع و به جوانمردی آنان خواهد افزود» (طهرانی، ۱۴۲۵ق، ص ۵۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۲۳۶). امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرمایند: «مَنْ تَرَكَ التَّزْوِیجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ أَسَاءَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱۰، ص ۵۸۶)؛ یعنی کسی که به خاطر تنگناهای مالی و مشکلات، اداره کردن عیال ازدواج نکند، همانا به خدای متعال سوءظن دارد.

قید هنجارشکنی و تغییر سبک زندگی

با توجه به ادله و شواهد موجود، سیاست کنترل جمعیت، سیاستی استعماری است. این سیاست در قالب فرهنگ مادی غربی و در چارچوب نظام سرمایه‌داری، بر همه ابعاد زندگی (آداب و رسوم، پوشش، گویش، روش زندگی، زادآوری و ازدواج) و سوق دادن آن به سمت تولید سود، سرمایه و توسعه قدرت و بهره‌وری مادی، در خدمت گرفتن زنان در تولید سرمایه و سوق دادن آنان به سمت دوری از ازدواج، همزیستی دو همجنس می‌باشد. تأسیس یک

واحد نخبه، به نام «دفتر تحقق عملیات در دانشگاه جان هاپکینز» در سال ۱۹۸۸ برای کنترل جمعیت جهانی، نمونه آن است (خزعلی، ۱۳۹۲). پیروی از سیاست‌های جهانی و توصیه و ترغیب مداوم و هنجارسازی، نسبت به داشتن فرزند کم و نفی مطلق افزایش جمعیت، خطر رشد منفی جمعیت و پیر شدن جمعیت را به دنبال دارد؛ پدیده‌ای که اکنون بسیاری از کشورهای غربی از آن رنج می‌برند. البته کم‌فرزند بودن خانواده‌ها در کشورهای غربی، عمدتاً حاصل و پیامد طبیعی صنعتی شدن و مدرنیته است، نه توصیه و برنامه‌ریزی دولتمردان (فولادی، ۱۳۹۰). تقلید از غرب، با فرایند مدرنیته موجب تغییر در سبک زندگی، از مسئله جمعیت در سیر نزولی آن شده است. توجه بیش از حد به امور اقتصادی، غفلت از امور فرهنگی، کم‌رنگ شدن ارزش‌های دینی، رفاه‌طلبی و لذت‌گرایی و ترویج فرهنگ مصرف‌گرایی، شهرنشینی، افزایش طلاق، رواج اندیشه فمینیستی، مبنی بر تحقیر نقش مادری و در نتیجه، عدم باروری و تلقی منفی پرورش کودک، تأکید بر اشتغال زنان و جابجایی نقش و کارکرد خانواده، همگی از آثار تفکر مدرنیته و در نتیجه، کاهش جمعیت و زاد و ولد می‌باشد (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۹-۲۱۱). از این‌رو، موضوع و مسئله کنترل جمعیت، با این قید به بدی متصف خواهد شد.

نتیجه‌گیری

کنترل جمعیت، همچون هر موضوع دیگری، به علت بازتاب گسترده و آثار آن در امور مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... همواره مورد بحث بوده است. از دیرباز موافقان و مخالفانی داشته است و هر یک به ادله‌ای چنگ زده‌اند. از منظر اخلاق کاربردی، که در صدد کاربست و ارزش‌دآوری یک مکتب اخلاقی و یا دیدگاهی خاص در موضوعی خاص است، کنترل جمعیت نیز قابل بررسی و اتصاف به خوبی و بدی است. در اخلاق کاربردی، با دست‌مایه قرار دادن مکتب اخلاقی اسلام در این موضوع، ضمن بررسی عناوین متعارض و آثار احتمالی آن، که همان مصالح و مفاسد کنترل جمعیت است، با کشف قیود پنهان موضوع از خلال ادله موافق و مخالف، در نهایت، به خوبی و یا بدی کنترل جمعیت حکم می‌کنیم. ضمن بررسی ادله موافق و مخالف، در این موضوع، در نهایت قیود پنهان موضوع کنترل جمعیت، که شامل قید کیفیت، ضرورت‌ها، تقویت روحیه عبودیت، هنجارشکنی و تغییر سبک زندگی است، دست یافته و با توجه به همین قیود، نمی‌توان به طور مطلق به خوبی یا بدی کنترل جمعیت حکم نمود، بلکه بسته به شرایط مربوط به این قیود، حکم کنترل جمعیت متغیر است. اما با توجه به جمیع جهات وضعیت کنونی جامعه ما باید گفتمان افزایش جمعیت را اتخاذ نماییم. در کشور ما (ایران اسلامی) با توجه به وجود منابع و امکانات فراوان خدادادی و منابع انسانی و حاکمیت حکومت دینی و برخورداری از فرهنگ غنی اسلامی در باب ازدواج و فرزندآوری و لزوم آموزش آن و تلاش در جهت تغییر سبک زندگی غرب به سبک زندگی اسلامی- ایرانی، گفتمان افزایش باروری، جمعیت و فرزندآوری قابل دفاع و توجیه می‌باشد.

منابع

- ابراهیم‌زاده، راضیه، ۱۳۹۳، *ایدئالیسم و تعلیم و تربیت*، سایت پژوهشگاه باقرالعلوم، <http://pajoohe.ir>.
- ابراهیم‌زاده، عیسی، ۱۳۸۳، *فلسفه تربیت*، چ بانزدهم، تهران، دانشگاه پیام‌نور.
- احسائی، ابن‌ابی‌الجمهور، ۱۴۰۵ق، *عوالی اللئالی*، قم، دار سیدالشهدا.
- ارسطو، *سیاست*، ۱۳۷۸، ترجمه حمید عنایت، تهران، زرین.
- اسعدی، سیدحسن، ۱۳۶۴، *بحران غدا*، بی‌جا، بی‌نا.
- اسکراتن، راجر و ملکم برادبری، ۱۳۷۸، *مدرنیته و مدرنیسم، ریشه‌شناسی و مشخصه‌ها*، ترجمه حسینعلی نودری، تهران، نقش جهان.
- امین‌زاده، محسن، ۱۳۷۶، «توسعه سیاسی»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ش ۱۱۷-۱۱۸، ص ۱۴-۱۱۷.
- بیات، عبدالرسول، ۱۳۹۶، *فرهنگ واژه‌ها*، تهران، سمت.
- پژهان، علی و همکاران، ۱۳۹۶، «مطالعه تطبیقی قوانین سقط جنین در کشورهای مسلمان»، *پژوهش‌های علم دین*، ش ۱۵، ص ۱۹-۴۸.
- پژهان، علی، ۱۳۹۶، *جمعیت هر کشور ثروت آن است*، سایت شورای عالی انقلاب فرهنگی <https://sccr.ir/news>.
- تقوی، نعمت‌الله، ۱۳۸۷، *جمعیت و تنظیم خانواده*، بی‌جا، بی‌نا.
- تمیمی‌امدی، عبدالواحد، ۱۳۶۶، *غررالحکم و دررالکلم*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- جمالی، محمد و همکاران، ۱۳۹۳، «پیشینه تاریخی برنامه جهانی کنترل جمعیت»، *تاریخ پزشکی*، ش ۲۰، ص ۱۶۱-۱۹۱.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، *اخلاق کاربردی چالش‌ها و کاوش‌های نوین در اخلاق عملی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۶، *دانش خانواده و جمعیت*، چ سی‌ویکم، قم، معارف.
- حرعاملی، حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل‌النسبیه*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد، ۱۳۷۹، *بهداشت و تنظیم خانواده*، تهران، بقیه.
- حیدری، حسن و رعنا اصغری، ۱۳۹۳، «تأثیر تغییرات باروری و میزان جمعیت بر رفاه اقتصادی با تأکید بر سرمایه انسانی»، *تحقیقات مدل‌سازی اقتصاد*، ش ۱۸، ص ۲۰۵-۲۳۹.
- خزازی، سیدمحسن، ۱۳۷۲، «کنترل جمعیت و عقیم‌سازی»، *فقه اهل‌بیت*، ش ۲۱، ص ۲۱-۵۸.
- خزعلی، کبری، ۱۳۹۲، «شد جمعیت مایه حیات و توسعه در یک کشور است»، *نامه‌شور*، ش ۵۸، ص ۳۸-۵۶.
- روح‌افزا، فرشته، ۱۳۹۳، *ده پیامد اسفبار کاهش جمعیت ایران*، سایت شفاف <http://www.shafaf.ir>.
- رهبری، حسن، بی‌تا، *اسلام و ساماندهی جمعیت*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- زیتتی، علی، ۱۳۸۴، «فلسفه ازدواج در اسلام و مسیحیت»، *کتاب زنان*، ش ۲۷، ص ۱۹۷-۲۲۷.
- سلیمانی‌نر، ندا، ۱۳۹۴، «تحلیل آموزه‌های قرآن و تورات در ارتباط با فرزندآوری و افزایش جمعیت»، در: *مجموعه مقالات همایش ملی قرآن و مسئله سبک زندگی*، دانشگاه تفرش.
- سلیمانی‌نر، ندا و همکاران، ۱۳۸۴، «تحلیل آموزه‌های قرآن و تورات در ارتباط با فرزندآوری و افزایش جمعیت»، در: *همایش ملی قرآن و مسئله سبک زندگی*، دانشگاه تفرش.
- شلیلی، احمد، ۱۹۹۳م، *مقارن‌الادیان*، قاهره، مکتبه النهضة المصریه.
- شرفی، احمدحسین و همکاران، ۱۳۹۶، *دانشنامه اخلاق کاربردی*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر، ۱۳۷۴، *فلسفه آموزش و پرورش*، چ سوم، تهران، سپهر.
- صدر، سیدموسی و علی حجتی کرمانی، ۱۳۷۹، *اقتصاد در مکتب اسلام*، تهران، کتاب آوند دانش.
- صدوق، محمدبن‌علی، ۱۳۶۲، *خصال*، قم، جامعه مدرسین.
- ____، ۱۳۹۸ق، *توحید*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- ____، ۱۴۱۳ق، *من لایحضره الفقیه*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- طاهری، حبیب‌الله، ۱۳۸۱، «تجدید نسل از دیدگاه فقه و حقوق اسلامی»، *مجمع آموزش عالی قم*، ش ۱۲، ص ۱۰۳-۱۳۲.
- طبرسی، حسن‌بن‌فضل، ۱۴۱۳ق، *مکارم‌الاخلاق*، قم، دارالشریف الرضی.

طلوعی، محمود، ۱۳۷۷، *فرهنگ جامع سیاسی*، چ دوم، تهران، علم.

طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۶۵، *تهذیب الاحکام فی شرح المقننه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

_____، ۱۴۱۳ق، *من لایحضره الفقیه*، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.

طهرانی، محمدحسین، ۱۴۲۵ق، *رساله نکاحیه، کاهش جمعیت ضربه‌ای سهمگین بر بیکر مسلمین*، تهران، حکمت.

عبدالهی، محمدرضا، ۱۳۹۴، *بررسی مقایسه‌ای پدیده کنترل جمعیت از دیدگاه اسلام و مکاتب غربی*، تهران، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز.

عطایی سعیدی، حامد، ۱۳۸۴، «توسعه جمعیت و زنان ایران با تأکید بر مفاهیم اشتغال و بیکاری»، *جغرافیا و برنامه‌ریزی*، ش ۲۱، ص ۱۹۷-۲۳۲.

غلامی، رضا، ۱۳۷۹، «اخلاق در آیین مسیح»، *کتاب ماه دین*، ش ۳۳، ص ۳۵-۵۸.

فانتان و همکاران، ۱۳۶۶، *چیرگی بر گرسنگی*، ترجمه عباس آگاهی، مشهد، آستان قدس رضوی.

فولادی، محمد، ۱۳۹۰، «تأملی در سیاست کنترل جمعیت: آثار و پیامدهای آن»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، ش ۹، ص ۱۵۳-۱۸۰.

قربان‌نیه، ناصر، ۱۳۸۳، «قرائت‌های گوناگون از حقوق طبیعی»، *حقوق اسلامی*، ش ۱، ص ۲۷-۵۸.

کردفیروزجایی، یارعلی، ۱۳۸۰، «تجددگرایی»، *معرفت*، ش ۵۱، ص ۱۰۳-۱۲۵.

کلانتری، صمد، ۱۳۷۵، *مبانی جمعیت‌شناسی*، تهران، مانی.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحارالانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.

محمدی الموتی، محسن و همکاران، ۱۳۹۶، «حق حیات و سلب آن از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل بشر با تأکید بر عملیات انتحاری»،

انسان‌پژوهی دینی، ش ۳۷، ص ۱۴۳-۱۶۵.

محمدی، عبدالله، ۱۳۹۳، *مدرن‌نیم*، سایت پژوهشگاه باقرالعلوم، <http://pajoohe.ir>

مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۴، *مکاتب اخلاقی*، تقریر احمدحسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۱، *فلسفه اخلاق*، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، چ ششم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، *خاتمیت*، قم، صدرا.

مکارم‌شیرازی، ناصر، ۱۴۲۳ق، *انوار الفقهیه فی احکام العترة الطاهره، کتاب النکاح*، قم، مدرسه امام علی.

مور، جورج ادوارد، ۱۳۷۵، *اخلاق*، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران، علمی و فرهنگی.

مؤمن قمی، محمد، ۱۳۷۵، «سخنی در تنظیم خانواده»، *فقه اهل بیت*، ش ۸، ص ۶۱-۸۴.

نادری، فرج‌الله، ۱۳۷۳، *نگاهی به مسئله کنترل جمعیت از دیدگاه اسلام*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مشهد، دانشگاه فردوسی.

نصیریور، رضا، ۱۳۹۱، *بررسی مسئله تنظیم جمعیت از دیدگاه فقه اسلامی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اهواز، دانشگاه چمران.

نوری‌همدانی، حسین، ۱۳۸۲، «کنترل جمعیت»، *فقه اهل بیت*، ش ۳۳، ص ۲۴-۵۱.

همدانی، مصطفی، بی‌تا، *راه‌های محدود کردن رشد جمعیت و اثرات اجتماعی آن*، قم، پژوهشکده باقرالعلوم.

یوسفی، احمدعلی، ۱۳۸۴، «عدالت اقتصادی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۷، ص ۹۵-۱۱۲.